

تحلیلی بر قشربندی اجتماعی در ادیان

رسول ربانی * و محمد گنجی **

* دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان
** دانشجوی دکتری علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

چکیده

نابرابری اجتماعی و استمرار فاصله طبقاتی یکی از معضلات جوامع بشری است. این نابرابریها از گذشته‌های دور به صور گوناگون ادامه یافت و از دیرباز یکی از مهمترین مباحث، در بین اقوام و ملل بوده است و بر مبنای فلسفه، مذهب و قوانینی که داشته‌اند این سؤال را مطرح می‌کردند که آیا افراد انسانی همه برابر و مساوی‌اند و یا بر حسب نژاد، رنگ، زبان، مذهب و ... دارای حقوق و مزایای گوناگونی می‌باشند؟

در حقیقت این مقاله با رویکرد ادیان متعدد سعی می‌کند تا به آن سؤال پاسخ دهد و از این طریق به تشریح دیدگاه مذاهب متعدد در خصوص قشربندی اجتماعی بپردازد. بطوری که کنکاش درباره مباحث فوق چنین می‌نمایاند که در دین هندو به دلیل وجود مقررات شدید مذهبی نابرابری امری اجتناب‌ناپذیر است همچنانکه این مقوله در دین زرتشت نیز دیده می‌شود و

به نظر می‌رسد تحرک یک فرد از طبقه‌ای به طبقه دیگر در عمل غیرممکن است. از منظر یهود هم به دلیل اعتقاد آنها به شاخصه نژاد برتر نابرابری برون طبقاتی امری شایع و متداول بوده اما دین مسیح با رویکرد متساوی به همه انبای بشری می‌نگرد و خداوند را به عنوان پدر و همه آدمیان را فرزندان آن می‌انگارد. این مهم در جهان بینی اسلامی نیز امری ضروری است اما آن به‌خاطر وجود تفاوت‌های انسانها به لحاظ استعداد و قابلیت‌های مختلف است. بطوری که مطابق با استدلال دین اسلام جایگاه‌های متفاوتی در جامعه برای رفع نیازهای متعدد وجود دارد و هر کس براساس صلاحیت خود میتواند به آن وارد شود.

واژه‌های کلیدی: قشربندی اجتماعی، فاصله اجتماعی، طبقه، کاست، نژاد برتر، امتیاز، تناسخ، تحرک اخلاقی، تبعیض، عدالت.

روش شناسی

بنحو کلی در این تحقیق از دو روش استفاده شده است:

- ۱- روش اسنادی^۱ که در آن به مطالعه کتب و مقالات مرتبط پرداخته شده است.
- ۲- روش مقایسه‌ای^۲ که در تبیین وضعیت دیدگاه ادیان درباره نظام طبقاتی جهت تشریح بهتر رویکردهای متنوع استفاده شده است.

مقدمه

آنچه در این مقاله بدان توجه می‌شود نقطه نظرات و دیدگاه‌های مذاهب متعدد در مورد قشربندی و نابرابری طبقاتی است. گاهی ویژگی‌هایی در برخی مذاهب دیده می‌شود که ادیان را از همدیگر متمایز می‌سازد به همین دلیل چنین می‌نمایاند که به خاطر اهمیت موضوع، دیدگاه‌های ادیان مختلف، ذکر گردد.

در میان ادیان متعدد، دین هندو (هندوئیسم)، به لحاظ نظام قشربندی اجتماعی، خصیصه منحصر به فرد دارد. البته به آن معنا نیست که نظام کاستی موجود در دین هندو، اصولاً با دیگر

انواع قشریندی اجتماعی قابل مقایسه نباشد یا هیچ کدام از عناصر کاست در جاهای دیگر یافت نشود بلکه منظور آن است که نظام کاستی، آن گونه که در هند مشاهده شده در جای دیگر وجود ندارد. مقررات شدید مذهبی و همچنین اعتقادات مبتنی بر تناسخ، افراد را مجبور به رعایت قوانین کاستی می‌نماید. بنحوی که دین هندو فرد را از خوردن و آشامیدن و تماس و ازدواج با افراد خارج از کاست برحذر می‌دارد، و یا براساس معتقدات تناسخ، فرد به دلیل کیفر گناهان گذشته در کاست پایین به دنیا آمده و در صورت رعایت قواعد کاستی، در زندگی بعدی، در کاست بالاتر زاده خواهد شد.

در دین زرتشت نیز وجود طبقات متعدد در جامعه امری اجتناب‌ناپذیر است. به گونه‌ای که همانند هندوئیسم (اما نه به آن شدت) طبقات در بسته بوده و تحرک یک فرد از طبقه‌ای به طبقه دیگر عملاً غیرممکن به نظر می‌رسد. چنانچه در متون به جا مانده از دوران قبل از اسلام این نکته بارها بیان گردیده است. در این رابطه «جاحظ» در کتاب تاج به نقل از اردشیر بابکان می‌نویسد: «هیچ بلایی به آن اندازه ویرانی نیارد و حکومتی را منقرض نسازد چونان که این طبقات با هم مختلط نشوند و در نتیجه فرومایگان به گاه پرمایگان برآیند» (ملک، ۱۳۷۷؛ ۱۶۲)

همچنین فردوسی از زبان انوشیروان خطاب به بوذرجمهر که تقاضای کفشگر را به شاه اطلاع داده بود، می‌گوید:

چو بازارگان بچه، گردد دیبر	هنرمند و با دانش و یادگیر
چو فرزند ما بر نشیند به تخت	دیبری بیایسدش پیروز بخت
به ما بر پس از مرگ نفرین بود	چون آیین این روزگار این بود
هم اکنون شتر بازگردان به راه	درم خواه وز موزه دوزان مخواه

آیین یهود هم یکی از مذاهب پرفراز و نشیبی است که براساس انبوهی از افکار و عقاید دیرین، پایه گذاری شده است. در این دین همه اسرائیلیان در برابر خدا یکسان بودند و کسی را بر کس دیگر امتیازی نبود. چنانکه «یهود» به آنان که دستورات و فرمانهای ناروا به مردم بار می‌کنند تا به این وسیله حق یتیمان و بیوه‌زنان و مستمندان را پایمال سازند و مردم را غارت کنند، لعنت فرستاده و مکافات شدید آنان را وعده می‌دهد. اما در زمان سلطنت «سلیمان» جامعه متحول شد و به

طبقات فقیر و ثروتمند تقسیم گردید. در دین مسیحیت برخلاف دین یهود، داعیه نژاد پرستی کمرنگ است و هم امتیازی بین انسانهای ادیان متعدد وجود ندارد و همه در نظر خدا یکسانند. هر چند که به نظر می‌رسد این دین استحقاق‌ها و استعدادهای انسانها را نادیده می‌گیرد و بالاخره دربار و درباریان، مالک اصلی مردم شدند و قدرت شاه به معنی واقعی جانشین حکومت خدا شد و بطور کامل مردم بنده و برده شاه گردیدند (آشتیانی، ۱۳۶۴؛ ۱۸۴) بنابراین به نظر می‌رسد هر چند از یک طرف عقیده یهودیان بر برتری نژادی استوار است و خود را از سایر ملل برتر می‌دانند و از طرف دیگر بر تساوی حقوق نژاد ضد هم تأکید می‌کنند اما هنوز هم در بین نژاد اقوام یهود هم، مبحث طبقاتی قرن مطرح است بخصوص که این مقوله از زبان سلطنت سلیمان بیشتر به چشم می‌خورد.

در دیدگاه اسلام نیز جهان پر از تفاوتها و تمایزات است و انسانها نیز دارای استعداد و قابلیت‌های مختلفند. همین امر مقدمات قشربندی را در جامعه اسلامی فراهم کرده و آن را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. اما مبنای آن اول «ثروت» و «خصایص زیستی» نیست و دوم طبقات از این دیدگاه به معنای جایگاهها و موقعیتهایی است که در جامعه برای رفع نیازهای متنوع بوجود آمده‌اند و هرکسی میتواند به آن طبقات براساس لیاقتها و صلاحیتهای خود وارد شود. این به آن معناست که در اسلام ورود و خروج به طبقات مختلف امری طبیعی است و نظام کاست‌بندی انحصار طبقات در دست عده‌ای خاص، معنایی ندارد.

به منظور آشنایی بیشتر با نظام طبقاتی از منظر ادیان به توضیحی در مورد خصایص ادیان «هندوئیسم، زرتشت، یهود، مسیحیت و اسلام» می‌پردازیم:

الف: هندوئیسم

دین هندویی، که شاید متعلق به ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح باشد قدیمی‌ترین دین زنده جهان است - که در حال حاضر نیز یکی از پرطرفدارترین ادیان جهان به شمار می‌رود (هیوم، ۱۳۷۲؛ ۳۷). و از رشد تدریجی و پیچیده گروهی از افراد بسیارمذهبی با طابع بطور کامل گوناگون این دین، با اعتقاد نظری به یک «روح جهانی» ذاتی و درونی، جهانشمول و سرتاسر پاک

و نیز از طریق کنترل عملی جامعه به وسیله نظام طبقاتی کاست، تنوع پیدا کرده و در عین حال وحدت خود را نیز حفظ نموده است (همان منبع؛ ۳۹).

در میان ادیان جهان، دین هندویی از نظر اعتقاد به نظام طبقاتی - اجتماعی کاست^۱ دینی منحصر به فرد است. از حدود ۵۰۰ سال ق.م سیستم کاست از خصایص برجسته جامعه هندوهای آریایی قلمداد شد (باهنر، ۱۳۶۱؛ ۳۶) و طبقات اجتماع را به چهار صنف تقسیم نمود:

۱- برهمنان: که طبقه روحانیون اندیشمندان است مقدس شناختن شخصیت‌های انسانی از زمان قدیم در هند متداول بود و برهمنان به این صفت متمایزند. بنحوی که هر برهمن خواه جاهل و خواه باسواد یک جنبه الوهیت عظیم دارد (جان بی، ناس، ۱۳۷۲؛ ۲۸۹).

برهمنه عبارت است از یک مجموعه حجیم از آثار مکتوب مشتمل بر متن ادعیه و مقالاتی است که در ظاهر در آغاز کار به نوآموزان و تازه‌واردان سلسله برهمنی تعلیم داده می‌شده و این مجموعه در حقیقت، متون دینی طبقات مختلف و مکاتب گوناگون برهمنان را تشکیل می‌دهد (همان منبع؛ صص ۱۴۸-۱۴۷).

۲- کشاتریاها^۲ که طبقه حاکم و جنگجویان می‌باشند.

۳- وایسیه‌ها^۳ که کشاورزان و صنعتگران عمومی می‌باشند.

۴- سودراها^۴ که طبقه پایین جامعه هند هستند و چاکران و خدمتگزاران را شامل می‌شود.

دیگر افراد که از این سیستم خارج‌اند به نامهای متفاوت «بی طبقه» یا «خارج از طبقه»^۵

[فیلیسین شاله این اصلاح را «بندگان خدا - بنده خدا» معنی می‌کند، نگاه کنید به تاریخ مختصر ادیان بزرگ ترجمه دکتر منوچهر خدایار محبی، ص ۸۰]، «نجس‌ها» به گفته گاندی و یا از نظر حقوقی «طبقات ضمیمه»^۶ خوانده می‌شدند (هیوم، ۱۳۷۲؛ ۳۸). این طبقه نجس (پاریا - نانجیب) در مقابل آریا (نجیب) قرار می‌گرفتند و محکوم به پستی و ناپاکی ابدی بودند (باهنر، ۱۳۶۱؛ ۳۷).

این طبقات، نیز در داخل خود به «کاست‌های فراوان تقسیم می‌شدند و هر یک دارای حقوق و امتیازات مختص به خود بودند به عبارت دیگر نه تنها مابین هریک از طبقات چهارگانه

1 - Caste system
2 - Kshatriyas
3 - Vaisyas
4 - Sudras
5 - Out Castes
6 - Scheduled classes

فوق خطوط فاصل بسیار محکم و استوار وضع شده بود بلکه هر طبقه و صنف نیز در درون خود به دهها و بلکه صدها طبقه فرعی و صنف تقسیم شد به گونه‌ای که برای هر یک معاشرت و مزاجت، اکل، شرب، نشست و برخاست حرام است و از همدیگر بطور کامل منفصلند. [در زمان حاضر، شماره طبقات فرعی «کاست»ها تا دو هزار صنف احصا شده است.] (جان بی، ناس، ۱۳۷۲؛ ۱۵۷).

آنچه که وجود این طبقات را توجیه می‌کرد، عقیده هندوان به تناسخ بود بدین معنی که معتقد بودند اشخاص پس از مرگ بار دیگر به این جهان برمی‌گردند، منتهی برحسب رفتاری که داشته‌اند در طبقه خاص قرار می‌گیرند تا پاداش عمل خود را ببینند. بنابراین اگر کسی به صورت پاریا (نجس) درآمده مجازات اعمال گذشته اوست و باید این وضع را تحمل کند تا در زندگیهای بعد به طبقات بالا دست یابد و راه یافتن به طبقه دیگر جز با مرگ صورت نمی‌گیرد (باهنر، ۱۳۶۲؛ ۳۷).

در جریان تأکید بر نظام طبقاتی دین هندویی - نظام کاست - که روحانیون در بالا و سودراها در پایین آن قرار دارند و بیش از پیش خوار تلقی می‌شوند کار به جایی رسید که گفته شد نه خدایان و نه روحانیون برهمن با افراد این طبقه صحبت نمی‌کنند. همچنین این دین، در متن اوپانیشادها، هنوز اعتقاد به نظام طبقاتی کاست را به عنوان یک امر فطری می‌پذیرد (هیوم، ۱۳۷۲، صص ۴۷-۴۴).

در کتاب «مانو» نیز نظام طبقاتی چهارگانه کاست به تفصیل شرح داده شده است. اصناف این طبقات با مشاغلی که هر یک با آن سرگرم بودند، از نخستین مخلوقات الهی به حساب می‌آمدند که برای «رفاه جهان» خلق شده بودند (فصل یکم، صص ۹۳-۸۷ یا هیوم؛ ۴۹). طبقه برهمن فقط به خاطر تولدش که تجسم عالی خداست در یک موضع تفضّل و برتری دائمی قرار داده شده است. در مقابل این طبقه، طبقه پایین کاست در یک موضع پست و تحقیر دائمی، حتی از نظر اقتصادی قرار داده شده است. در این کتاب رستگاری از طریق اطاعت از قانون، به خصوص قانون نظام طبقاتی کاست، به دست می‌آید (فصل دوم؛ ۳۹، یا هیوم؛ ۵۰). هندوها معتقدند «برهمن» در اثر اعمال پسندیده و کردار نیک خویش در زمان حیات پیشین، اکنون مستحق و

شایسته این مقام ارجمند شده است. بنابراین هرگونه سعی بشری برای ایجاد مساوات و برابری در هیأت جامعه و تعدیل ناموزونیهای اجتماع را برخلاف آیین مذهب کاست دانسته و آن را ضد تربیت اخلاقی اجتماع می‌دانند و هرکس در این باره تردید و مخالفتی ابراز داشته بی‌شک زشت‌ترین صورت کفر و الحاد را مرتکب شده است (جان‌بی، ناس، ۱۳۷۲؛ ۱۵۹).

ب: دین زرتشت

یکی از منابع و مآخذ مهم درباره نظام طبقاتی ایران پیش از اسلام، «اوستا» است. در این کتاب مقدس زندگی و تکامل اجتماعی اقوام آریایی به تصویر کشیده شده است. به نظر «دیاکونوف» در گاتانامی از طبقات و اصناف مختلف نیست زیرا در آن عصر هرکس هم کشاورز بود، هم چوپان و هم جنگجو (انصاری، ۱۳۷۸؛ ۶۳). اما «شوستری» بیان می‌دارد «مزدیسنی بنا بر ایمان و علاقه‌ای که به کیش داشتند به سه بهره تقسیم می‌شدند به این ترتیب:

- ۱- خوتیوش: مؤمن در عقیده و پاک در عمل
 - ۲- ورزمن: ورزنده یا همکار که ایمان و صمیمیت خوتیوش را نداشتند ولی همکاری می‌نمودند.
 - ۳- ایریمینه یا دوست: اینها همکاری نمی‌کردند ولی آموزش زرتشتی را به نظر دوستی می‌دیدند. در سروده سی‌وسوم گاتا می‌خوانیم:
- «بنابراین ای مزدا دعا می‌کنم که از پرستنده تو بی‌ایمانی و بداندیشی دور شود، و از خوتیوش، تکبر (خودپسندی) و از ورزمنه، مخالفت با خویشان و از ایریمینه تهمت (و دشنام) و از عموم مردم گیتی به شناسی (یعنی بد رفتاری)

بنابراین آرزوی حضرت زردشت چنین بود که از اهورا مزدا می‌خواهد:

- ۱- از مزدیسنیها بیشتر بی‌ایمانی و بداندیشی دور شود.
- ۲- از خوتیوش که اعلاترین طبقه زردشت بودند خودپسندی و به خود بالیدن
- ۳- از ورزمنه مخالفت با خویشان و نزدیکان
- ۴- از ایریمینه بدگویی از (مردم)
- ۵- از عموم مردم بد رفتاری و بی‌اعتنایی به همدیگر (شوستری، ۱۳۵۴؛ ۷۲).

ایران شناسانی چون دومزیل، گیمن و بنونیسته، سه بهره فوق را چنین بیان داشته‌اند:

در اوستا تقسیمات اجتماعی شامل:

۱- روحانیون، اسراوان (به زبان اوستا آتراوان)

۲- جنگجویان، پیکارگران، ارتشتاران (به زبان اوستا ریشتار)

۳- گله‌داران (به زبان اوستا و استریوفشویانت)

در اینکه چرا طبقات اجتماعی بنا به روایت اوستا سه طبقه بوده است گفته شده در سنت زردشتیان است که سه پسر زردشت، موسوم به ایسیدواستر، ارتندر و خورشید چهر به ترتیب نخستین موبد، نخستین گله‌دار و نخستین رزمی بودند (انصاری، ۱۳۷۸؛ ۶۴).

همچنین روایت دیگری هم است که می‌گوید در آغاز آفرینش، آتش هستی یافت و به

سه بخش تقسیم شد:

۱- آذرگشسب در آغاز پادشاهی کیخسرو در گزن، فرود آمد و آتش شهریاری و جنگلیان شمرده می‌شد.

۲- آذر گشسب در آغاز پادشاهی کیخسرو در گزن، فرود آمد و آتش شهریاری و جنگلیان شمرده می‌شد.

۳- آذر فرنیغ که آتش پیشوایان دینی است و آن در فارس اندر کاویان فرود آمد.

۴- آذر برزین مهر که آتش برزیگران است که در خراسان اندر نیشابور نزول کرد.

بنابراین هر یک از طبقات سه گانه جنگجویان پیشوایان دینی و برزگران به یکی از آنها تعلق داشته است (یسنا ۱۹، هات ۱۷) در اوستای قدیم از قشر چهارمی هم به نام هویی‌تی که شامل صنعتگران و صاحبان حرف نیز بوده نام برده شده است (انصاری، ۱۳۷۸؛ ۶۴).

«باهنر نیز معتقد است که طبق آنچه در اوستا وجود دارد، ساختار طبقاتی به چشم

می‌خورد بنحوی که هر طبقه حدود خاص داشتند و آن طبقات اینگونه‌اند:

۱- اسواران (موبدان و روحانیون زردشتی)

۲- ارتشتاران (نظامیان و سرداران)

۳- دبیران (کارمندان و منشیان)

۴- واستریوشان (توده مردم) (باهنر، ۱۳۶۱؛ ۳۹).

بنابراین به نظر می‌رسد بتوان از چهار طبقه، گروه یا دسته در اوستا نام برد:

- ۱- روحانیون که از طبقات بالا بودند.
- ۲- جنگجویان که به نظر می‌رسد از طبقات سیانه بودند.
- ۳- گله‌داران و کشاورزان که از طبقات پایین بودند.
- ۴- صنعتگران که آنها هم از طبقات پایین بودند (انصاری، ۱۳۷۸؛ ۶۴).

ج: دین یهود

آنچه در دین یهود بیش از ساختار درون طبقاتی آن حایز اهمیت است شرایطی است که برتری این دین بر سایر ادیان را فراهم می‌سازد و نظامی چون نظام کاست را در مواجهه با سایر اقوام و ملل بوجود می‌آورد، بنحوی که یهود از آن طریق خود را برترین نژاد در روی زمین دانسته و از رابطه نزدیک با افراد غیر یهودی احتراز می‌کند و به نوعی نابرابری در قالب ساختار برون طبقاتی رقم می‌زند. هدف قوانین خاص تلمود و ادبیات تلمودی در مورد کسانی که بر ارض اسرائیل می‌زیند این است که برتری یهودیان در این کشور را تضمین کند. یهودیان به عنوان یک «نژاد» نه فقط به خاطر عقاید یهودی، بهترین نوع انسان هستند. آنان آفریده شده‌اند تا آفریننده خود را بازشناسند و او را بپرستند و شایستگی آن را دارند که بردگانی را در تملک خویش داشته باشند تا آنان را خدمت کنند (شاهاک، ۱۳۷۶؛ ۲۳۷). به خاطر همین عقیده نژادی، یهودیان برخلاف ادیان دیگر به تبلیغ دین خود نمی‌پردازند. «یهوه» فقط خدای قوم یهود است.

در یکی از دعا‌های یهودیان، یهودی مؤمن و مخلص، خدا را سپاس می‌گذارد که او را بیگانه نیافریده «باید پروردگار را ستایش کنیم که ما را همچون ملتهای دیگر نیافریده است» این امر تا به آن حد است که تلمود بر یهودیانی که از نزدیک مسکنی که غیریهودیان در آن سکونت دارند، می‌گذرند، مقرر می‌دارد که از خداوند ویرانی آن خانه را طلب نمایند و اگر آن خانه ویران است خداوند را به خاطر انتقام جوییش شکرگذاری کنند. بر یهودیان ممنوع است که اموال غیرمنقول خود را به بیگانه‌ای در سرزمین اسرائیل بفروشند و اجاره به یک بیگانه نیز دارای دو

شرط است: ۱- این که این خانه نه به عنوان مسکن بلکه به عنوان انبار یا برای مصارف دیگر به کار رود ۲- اینکه به بیگانگان پیش از دو خانه همجوار اجاره داده نشود. یک یهودی نباید از شرابی بنوشد که بیگانه سهمی در ساختن آن داشته است و از آن مهمتر اینکه نباید شرابی بنوشد که بیگانه‌ای بطری آن را لمس کرده است (همان منبع؛ ۲۳۴-۲۲۶).

در دین یهود، بیگانگان دروغگویان مادرزادند و گواهی‌شان هیچ ارزشی ندارد. تلمود هر نوع هبه‌ای را به یک بیگانه بطور کلی ممنوع می‌نماید و اخذ سنگین‌ترین نرخهای ممکن از آن را تکلیف کرده است. یهودی که چیزی را که به یهودی دیگر تعلق دارد می‌یابد باید برای بازپس دادن آن تلاش نماید و برعکس تلمود تصاحب شی گم شده یک بیگانه را مجاز می‌شمارد و حتی بازگرداندن آن را ممنوع می‌کند. قتل یک یهودی گناهی کبیره است و دادگاههای مذهبی دستور می‌دهند که قاتل را تنبیه نمایند. با این وصف آن یهودی که مرگ یهودی دیگر را سبب می‌گردد در نظر تلمود تنها گناهی خلاف قوانین آسمان مرتکب شده که مستوجب تنبیه الهی و نه انسانی است و یک دادگاه نمیتواند او را به مجازات برساند. اما اگر قاتل غیریهودی باشد مستوجب تنبیه توسط دادگاههای مربوطه است. این است تفاوت یک یهودی و یک بیگانه با این قاعده که «هرکس می‌خواهد تو را بکشد تو او را بکش» (همان منبع؛ ۲۲۳-۱۹۰).

یهود، غیریهود را ناپاک به حساب می‌آورد و اجازه آوردن آنان به خانه خویش را ندارد. از غذا خوردن و انجام داد و ستد با آنان مگر به قصد تجارت منع شده‌اند. پزشک یهودی مجاز به معالجه بیگانگان نیست مگر به قصد کسب ثروت یا ورزیدگی در حرفه. همچنین او در اوقات شیوع بیماریها مجاز به نجات بیگانگان نمی‌باشد. ازدواج با بیگانگان مشروعیت ندارد و گوشت قصابانشان جز مردار نیست (ظفرالاسلام، ۱۳۶۹؛ ۸۵-۸۲).

دین مسیحیت

مسیحیت برخلاف یهود، همه اقوام و ملل را بی‌هیچ استثناء مخاطب قرار داده و بر اختلاف نژادی قلم محو و بطان کشید. در این دین فاصله‌های اجتماعی به عنوان اساس دین وجود ندارد و مسیح موعظه خود را بر همه افراد بشر از جمله یهودیان، یونانیان، برده‌گان و مردم فروتن،

تهیدستان و ... فرو می‌خواند (آکادمی علوم شوروی، ۱۳۶۶؛ ۹۸). عیسی (ع) می‌گفت شنیده‌اید که گفته‌اند همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن. من می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایند و برای لعن کنندگان خود برکت طلبد و به آنانی که از شما نفرت دارند احسان کنید و ... (جان ناس، ۱۳۷۲؛ ۵۹۹)

اینجاست که انجیل تأکید می‌کند که: «از تهیدستان روی متابید و هر چه دارید با برادران خود به میان گذارید و هرگز نگوئید این مال از من است» (آکادمی علوم شوروی، ۱۳۶۶؛ ۱۷۸). مسیحیت در اصل اعلام ظهور حکومت خداست و دعوت انسانها به تحول درونی و اخلاقی برای آماده شدن به شرکت در قلمرو الهی است. در این دین خدا مظهر عشق و رحمت است و به عنوان پدر بر مردم معرفی شده و همه فرزندان اویند. در این دین هیچ انسانی را بر دیگری امتیاز و رجحانی نیست. یهودی، مسیحی، مسلمان، یونانی و ... همه در نظر خداوند یکسانند. برابری و برادری اصل بنیادی مسیحیت است و رهبر واقعی یک جامعه باید خادم مردم باشد (آشتیانی، ۱۳۶۸؛ ۸۷). بنابراین خصیصه نژاد پرستی که در دین یهود مطرح می‌شود و فاصله اجتماعی فراوان که در نظام کاست هند اعمال می‌گردید در مسیحیت جای پای ندارد و همه انسانها در برابر خدا ارزشمندند و حقوق مساوی دارند.

د: دین اسلام

دعوتنامه رسول خدا به سران کشورها

«بیاید به سوی یک سخن، یک تز، یک حقیقت که برای همه ما و شما یکسان است و با همه نسبت مساوی دارد. نه امتیاز خاص برای ما و نه امتیاز خاص برای شما و آن اینکه خدای یگانه را پرستیم و جز او هیچ چیز دیگر را نپرستیم، برویم» (آل عمران/۶۴).

تعریف اسلام

اسلام دینی است الهی که تعالیمش از نظر اجتماعی بوجود آورنده نظام عادلانه، روابط نیکو و تلاش مشترک و همه جانبه در راه خیر و سعادت جامعه است. چند بعدی بودن این دین

پایه عدالت اقتصادی و اجتماعی را مستحکم و برادری و برابری در بین افراد را استوار می‌کند
«کلمه اسلام بیشتر در دو معنی به کار می‌رود:

۱- انقیاد و تسلیم در برابر چیزهایی که پیامبر اسلام (ص) آورده است مانند عبادات شرعی و عمل
به آنها و ترک محرّمات.

۲- به معنی دین جهانی و کلی که متشکل از اصول و فروعی است و تمامی ادیان را در خود جمع
نموده است. آیه کریمه «ان الدین عندالله الاسلام» به همین معنی است.» (فتحی، ۱۳۷۶؛ ۶۸).

اسلام به اندازه‌ای در اجرای عدالت و برابری انسانها کوشید که میتوان عامل مهم نفوذ و
گسترش آن را عدالت و آزادیخواهی آن دانست. به منظور بررسی نظام طبقات اجتماعی در اسلام
ناگزیر به توضیح مفهوم «طبقه» و «عدالت» و ارتباط آن دو از منظر این دین می‌پردازیم.

مفهوم طبقه در اسلام

«بنحو کلی در مورد طبقه دو نظر گاه عمده وجود دارد: ۱) طبقه مشتمل بر افرادی است
که با هم جمع می‌شوند به گونه‌ای که دارای مشترکات اقتصادی و امتیازات اجتماعی تقریباً یکسان
می‌باشند و ۲) طبقه عبارت است از جایگاهها و موقعیتهایی که افراد اشغال می‌کنند بنحوی که
علت وجودی آن موقعیت‌ها، نیازهای جامعه می‌باشند.» (همان منبع؛ ۸۴). هر دیدگاه دارای
طرفدارانی است، اکنون این سؤال مطرح است که طبقه از نظر اسلام چیست؟ به نظر می‌رسد از نظر
ستون دینی جایگاهها و موقعیت‌ها بهتر میتوانند مفهوم طبقه را تحلیل نمایند. این مدعا دو مؤید
دارد:

۱- تعداد طبقات و گروهها در جامعه، از نظر اسلام بستگی به تعداد موقعیتهای ضروری
در جامعه دارد و از این جهت نمیتوان تعداد طبقات را در جامعه اسلامی مشخص کرد. مفهوم طبقه
در اسلام به «ثروت» یا «انتسابات حزبی» متقوم نیست. بلکه مبتنی بر وظیفه اجتماعی یا اقتصادی
است و این جامعه است که وجود طبقات را ضروری می‌سازد.

تعریفی که «محمدتقی جعفری» از طبقه می‌کند مبین همین نکته است. وی معتقد است
«طبقه یعنی هر یک از موقعیتهای گوناگون که گروهی از انسانهای جامعه را به جهت عوامل

ضروری زندگی اجتماعی در خود جای می‌دهد و هر یک از انسانهای آن گروه عضوی از آن موقعیتها می‌گردند و طبقه‌ای از جامعه نامیده می‌شوند.» (جعفری، ۱۳۶۹؛ ۴۱۲).

۲- «ارزش هر طبقه به تعداد، چگونگی فعالیت و آگاهی نسبت به وظیفه خویش بستگی دارد که در ارتباط با رفع نیازهای جامعه صورت می‌گیرد به گونه‌ای که در این راستا طبقات مختلف در جامعه جنبه تعاونی و تکاملی دارند، نه جنبه تعارضی و مبارزاتی» (فتحی، ۱۳۷۶؛ ۶۹).

در نهج البلاغه نیز مفهوم طبقه با معنای رایج آن در تفکر سیاسی متفاوت است. «در فرهنگ سیاسی معاصر طبقه بر گروهی متجانس در اخلاق، آداب، رسوم و سبک زندگی اطلاق می‌شود که با طبقه دیگر از نظر فکری، اخلاقی، امتیازات حقوقی، اجتماعی و اقتصادی متمایز است و حال آنکه در نظر علی (ع) طبقات ناشی از ضرورت اجتماعی، مدنی بالطبع بودن انسان، تقسیم کار و شغل‌های متعدد در جامعه است که: اول، هیچگونه تناقض و تفاوتی از نظر اخلاق و اسلوب زندگی ندارند بلکه دارای جهان‌بینی و ایدئولوژی واحد هستند، دوم، براساس لیاقتها و صلاحیتها احراز می‌شوند و سوم، از نظر قانون و حقوق انسانی یک طبقه بر طبقه دیگر ارجحیت نداشته و به لحاظ قوانین حقوقی، کیفری، جزایی و ... با هم برابرند» (برزگر، ۱۳۷۲؛ ۲۱۵).

عوامل امتیاز در اسلام

در اسلام رنگ، خون، نژاد، قومیت، حرفه و وظیفه‌ای خاص، ملاک برتری و تفوق نیست بلکه عوامل دیگری زمینه‌ساز امتیاز فردی بر فردی دیگر یا طبقه‌ای بر طبقه دیگر را بوجود می‌آورند، هر چند که این عوامل در اسلام موجب امتیاز و برتری در نزد خداوند و در مقام واقع و نفس الامر و در جهان آخرت می‌شوند، در دنیا نیز می‌توانند موجب اعطای مسئولیت‌های خطیرتر گردند و مستلزم هیچ گونه برخورداری و امتیاز طبقاتی و اقتصادی و ... نیستند. این عوامل عبارتند از:

۱- تقوی

الف: آیه «... انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبایل لتعارفوا، ان اکرمکم عندالله اتقکم» (حجرات آیه ۱۳). ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را گروههای مختلف (از لحاظ زبان، رنگ و ...) قرار دادیم، همانا گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.

ب: حدیث: پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند «ایهاالناس ان ربکم و ان اباکم واحد، کلکم من آدم و آدم من تراب و لافضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی» این مردم خدای شما و پدر شما واحد است. همه شما از آدم و آدم از خاک است و هیچ برتری عرب بر عجم نیست مگر به تقوی. یا در جای دیگر می‌فرمایند «سفید بر سیاه و سیاه بر سفید فضیلتی ندارد جز در پرهیزکاری» (باهر، ۱۳۶۱؛ ۴۳).

۲- علم و آگاهی

آیه ۱۱ سوره مجادله در این زمینه می‌فرماید «... یرفع الله الذین امنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات ...» خدا مردم با ایمان و دانشمند را بر دیگران به مراتب، برتری می‌بخشد. «هنگامی که قوم بنی‌اسرائیل پیش پیامبرشان آمدند که برای ما رهبری تعیین کن، پیامبر فرمود خداوند برای شما «طالوت» را انتخاب کرده، مردم اعتراض کردند که وی پول و مالی ندارد و پیامبر پاسخ داد او دارای علم و نیروی بدنی است (منتظری، ۱۳۶۱؛ ۹). خداوند در آیه دیگری در قرآن می‌فرماید «قل هل یتوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون انما یتذکر اولوالالباب» آیا مردم فکر می‌کنند دانایان و نادانان با هم برابرند در حالیکه علم و عقل هستند که راه را از بیراهه می‌شناسند و همیشه متذکرند.

۳- جهاد

پیامبر هنگام ورود رزمندگان به مجلس بلند می‌شد، آنها را در صدر مجلس جای می‌داد و به اهل مجلس سفارش می‌کردند احترام کنند و از آیه شریفه «فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیماً» نتیجه می‌گیریم که یکی از عوامل امتیاز جهاد است (فتحی، ۱۳۷۶؛ ۸۴).

براساس پذیرش اسلام مبنی بر وجود اقشار گوناگون در جامعه و پیوستگی و ارتباط متقابل بین آنها و بر مبنای عوامل و امتیازات فوق در طبقات میتوان طبقات زیر را برای جامعه بشری برشمارد:

۱- طبقات از نظر گاه موقعیت

«این طبقات با توجه به ضرورتها و نیازهای جوامع به وجود می‌آیند و لازم است که افراد در آن موقعیتهای مختلف عضویت پیدا کنند. گاهی این عضویت واجب کفایی است در صورتی که افراد مقتدری برای عضویت باشند و گاهی واجب عینی است در صورتی که توان انجام آن کار فقط در اختیار یک نفر یا عده‌ای باشند، بنابراین به تعداد موقعیتهای لازم جامعه قشر و طبقه بوجود خواهد آمد» (جعفری، ۱۳۶۹؛ ۲۱). در نامه‌ای که علی (ع) به مالک اشتر در حین گماشتن وی برای استانداری مصر می‌نویسد، بر این نکته (موقعیت و جایگاه) توجه داشته و می‌فرماید: «بدان که مردم از طبقاتی تشکیل یافته‌اند که هر یک جز به وسیله دیگری اصلاح و تکمیل نمی‌شود و هیچ کدام از دیگری بی‌نیاز نمی‌باشند. از جمله آن طبقات عبارتند از: لشکریان خدا، نویسندگان عمومی و خصوصی (کسانی که محرم اسرار حاکمند)، قضات عالی و دادگستر، عاملان انصاف و مدارا، اهل جزیه و مالیات، تجار و بازرگانان، صنعتگران و طبقه پایین. برای هر کدام از این گروهها، خداوند سهمی را مقرر داشته و در کتاب خود یا سنت رسولش این سهم مشخص شده است. لفظ طبقه پایین به پایین بودن ارزش انسانی این گروه اشاره نمی‌کند، بلکه منظور این است که اینها از نظر اقتصادی در پایین‌ترین سطح جامعه قرار دارند. این گروه از نظر وی عبارت‌اند از:

- مستمندان و نیازمندان به کمک و مساعدتهای مالی

- یتیمان و بی‌سرپرستان

- بیماران فقیری که برای معالجه بیماری خویش نیاز به پول و توانایی لازم را ندارند.

- کسانی که مبتلا به بیماریهای دایمی هستند مثل دیوانگان، بیماریهای مزمن و نابینایان.

- پیران و بزرگسالان که توانایی کار و درآمدی ندارند (فتحی، ۱۳۷۶؛ ۷۸).

۲- طبقات از دیدگاه شخصیتی

«ملاک اصلی برای طبقه بندی از این منظر، تقوا و پرهیزکاری است بنحوی که طبقه انسانهای با تقوا، طبقه انسانهایی که در مسیر تحصیل تقوا گام برمی دارند، طبقه انسانهای بی تفاوت به نیک و بد و طبقه انسانهای ضد تقوی از هم متمایز می شوند» (جعفری، ۱۳۶۹؛ ۲۳) «براین اساس امام زین العابدین (ع) جامعه را به صورت زیر تقسیم بندی می نماید:

- شیرصفتان: پادشاهان دنیا که دوست دارند بر همه غالب شوند.
- گرگ صفتان: بازرگانان و تجار که وقتی می خواهند کالایی را بخرند آن را پست تلقی می کنند و وقتی که می خواهند چیزی را بفروشند آن را ستایش می کنند.
- سگ صفتان: مردم از دست و زبان اینها راحتی ندارند.
- خوک صفتان: الواتند و در هر فاجعه و فساد مشارکت دارند.
- گوسفند صفت: کسانی که موهایشان کشیده، گوشتشان خورده و استخوانشان شکسته می شود.
- روباه صفتان: کسانی که با دینشان امرار معاش می کنند و آنچه در زبان گویند در قلبشان نیست» (همان منبع؛ ۲۸).

۳- طبقات از دیدگاه علم و معرفت

«امام علی (ع) مردم جامعه را از نظر معرفت به سه دسته تقسیم می کند:

- افراد هدایت یافته که عالم ربانی تعبیر می شوند.
- افرادی که راه هدایت را در پیش گرفته اند و کسب علم و معرفت می کنند.
- مردم نابخرد و پیرو هوی و هوس که توانایی تشخیص حق از باطل را ندارند» (همان منبع؛ ۲۵).

نابرابری و عدالت

همانگونه که گذشت بحث طبقه اجتماعی، نابرابری و تفاوت، یکی از واقعتهای حیات اجتماعی از دیدگاه اسلام است. تا جایی که اسلام وجود طبقات متعدد بر مبنای ملاکهای مورد نظر را عامل تحرک اجتماعی، تکامل و پیشرفت می داند. با این حال این سؤال مطرح می شود که

آیا وجود طبقات مختلف در جامعه را میتوان با مهمترین هدف اسلام یعنی عدالت «ایهاالذین امنوا کونوا قوامین بالقسط» (نساء آیه ۱۳۵) تشریح کرد؟

به منظور یافتن پاسخ مناسب به سؤال فوق و ارتباط بین نابرابری و عدالت، به توضیح مفهوم عدالت از نظر گاه اسلام می‌پردازیم.

«بنحو کلی عدل را میتوان در چهار مورد استعمال کرد:

۱- موزون بودن: عدل به این معنی، مقابل بی‌تناسبی است، نه ظلم و تبعیض. یعنی در هر نظام تعداد اجزا، محل و موقعیت اجزا، نوع وظیفه و رابطه‌اش با کل مشخص است.

۲- مساوات: یعنی هیچگونه تفاوتی بین افراد قابل نشویم یعنی تساوی همه چیز و همه کس و عدم رعایت استحقاقهای فطری و اکتسابی و این عدل عین ظلم است.

۳- رعایت استحقاقها در افاضه وجود: هر موجودی در مرتبه‌ای است که از نظر قابلیت افاضه متفاوت است و استحقاق خاص خود را دارد. این عدل مقابل ظلم به معنی امساک وجود از وجودی که استحقاق دارد، می‌باشد.

۴- رعایت حقوق: عدل در این معنی یعنی رعایت حقوق افراد و دادن حق به صاحب حق و ظلم عبارت است از پامال کردن حقوق و تجاوز و تصرف در حقوق دیگران و این معنی حقیقی عدالت اجتماعی بشری است» (مطهری، ۱۳۶۱؛ ۴۶).

«مقتضای عدالت وجود تفاوتها و درجات براساس استعدادها و لیاقتها و تمایز بین هنرمند و بی‌هنر، عالم و غیرعالم، فعال و کاهل و ... است. هر جا سخن از تفاوت و امتیاز است، قشربندی ضروری است هر چند هیچگونه حق‌کشی، تبعیض و بهره‌کشی نباشد. قشربندی مطلوب، آن است که براساس شایستگی‌ها و لیاقت‌های افراد شکل می‌گیرد و قشربندی نامطلوب آن است که براساس تبعیض، تفاوت‌های بی‌جا، خویشاوندی، رنگها، زبان و جنسیت شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر قشربندی مطلوب مربوط به تفاوت‌های استعدادی و اخلاقیهای باطنی و درونی است و یا مربوط به ضرورت‌های اجتماعی نظیر ضرورت شغل‌های مختلف و تقسیم کار و پیچیدگی نیازمندیهای بشری و اجتماعی که موجب تخصصی شدن و رشته‌ای شدن جامعه می‌شود. و قشربندی نامطلوب بمربوط به امتیازات مصنوعی است» (بهشتی، ۱۳۴۱؛ ۲۰).

«جامعه اسلامی، جامعه تساوی‌ها و برابریهاست اما نه تساوی منفی، بلکه تساوی مثبت. تساوی منفی یعنی حساب نکردن امتیازات طبیعی افراد و سلب امتیازات اکتسابی آنها برای برقراری برابری است و تساوی مثبت یعنی ایجاد امکانات مساوی برای عموم و تعلق مکتسبات هر فرد به خودش و سلب امتیازات مرهوم و زیستی است» (مطهری، بی‌تا؛ ۱۰۰). بنابراین جامعه اسلامی جامعه طبیعی است و نه جامعه تبعیضی و تر اسلام «کار به قدر استعداد و استحقاق به قدر کار است (همان منبع؛ ۹۹).

«منطق اسلام، منطق دو گانه است، تبلیغ است و شمشیر، جنگ است و صلح، دعوت است و مبارزه، ظالم ستیزی است و مظلوم نوازی و ... از نظر اسلام حذف اقشار مختلف در جامعه و برقراری تساوی منفی به منزله حذف استعدادهای بشری امکان‌پذیر نیست. پس پاک کردن مخرج کسر یعنی گروه بندیها و قشریندیهای اجتماعی نیز امکان‌پذیر نیست. آنچه امکان‌پذیر است برقراری عدالت اجتماعی و فراهم نمودن امکانات رشد برای تمام اقشار اجتماعی است. اسلام به روابط متقابل گروههای اجتماعی معتقد است زیرا بعضی فاقد چیزی هستند که دیگری واجد آن است و بالعکس. مطهری با توجه به آیه شریفه «ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذوهم سخریا» معتقد است مردم به لحاظ طبیعی، از دو گروه صاحب مزایا و بی‌مزایا تشکیل نشده‌اند زیرا اگر چنین بود یک طبقه بنحو مطلق «تسخیرکننده» و گروه دیگر «تسخیر شده» بودند. بلکه تعبیر این است که بعضی را بر بعضی دیگر مزیت بخشیدیم تا آنانکه مزیت دارند، آنان را که مزیت ندارند مسخر خویش قرار دهند. یعنی هر گروهی گروه دیگر را از آن جهت که مزیت دارد در تسخیر خویش دارد و بالعکس. بنابراین تمام گروهها نیازمند هم هستند و «مکمل یکدیگرند» (همان منبع؛ ۱۰۱). «رابطه تسخیری به این صورت است که در عین اینکه نیازهای طبیعی، انسانها را به یکدیگر پیوند داده است، جامعه از صورت میدان مسابقه آزاد خارج نمی‌شود برخلاف رابطه جبری ... اجتماع انسان، میدان مسابقه‌ای است برای پیشروی و تکامل.» (همان منبع؛ ۱۰۳). بنابراین رابطه تسخیری به معنی استثمار و بهره‌کشی نیست بلکه به معنای ایجاد روابط متقابل برای تأمین نیازمندیهاست.

نتیجه گیری

این مقاله با ارایه بخشی از نظریات و دیدگاههای مذهبی و تشریح نقطه نظرات ادیان در خصوص نابرابری اجتماعی سعی نمود تا پس از بحث و فحوص درباره مقوله فوق اهمیت موضوع را نشان دهد و یا توضیح مفهوم طبقه از منظر هر یک از ادیان چنین بنمایاند که در نظام کاست، اختلاف طبقاتی به قدری عمیق بود که اگر «برهن» هر جنایتی مرتکب می شد محکوم به اعدام نمی شد و اگر بر کسی خشمگین می شد میتوانست او را از بین ببرد. حق خواندن و فراگرفتن کتابهای مقدس مخصوص آنها بود و اگر فردی از طبقه پایین (پست) جامعه به این کتابها گوش فرا می داد، گوش او را از مواد مذاب پر می کردند و اگر تلاوت می کرد زبانش را می بریدند. گاهی طبقات پایین حق نداشتند به چهارقدمی طبقات بالا و هفتاد قدمی یک برهن نزدیک شوند. «پاریا»ها (نجسها) در کمال مذمت به سر می بردند و پست ترین مشاغل را داشتند و به موجب قانون «مانو» در عداد سگ و خوک بودند و همه جا مورد تحقیر قرار می گرفتند و نه تنها لمس بدن آنان موجب نجاست شمرده می شد بلکه عبور از نزدیکی آنان هم، چنین بود. عبور از بعضی شاهراهها و بازارها برای آنان ممنوع بود و حق آشامیدن از چاههای عمومی را نداشتند و از نزدیکی معابد نباید عبور می کردند (باهر، ۱۳۶۲؛ ۳۸).

البته در طول تاریخ اقدامات متعددی علیه این وضع انجام گرفته بنحوی که عصر جدید تأثیر زیادی بر حیات مذهبی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هند داشته است. آغاز دوره صنعتی شدن، سهولت روزافزون ارتباطات، قدرت جابجایی بیشتر مردم از طریق بهبود وسایل نقلیه، فیلمهای جدید، رادیو و به خصوص تلویزیون، که جهان ناشناخته ای را در معرض تماشا قرار داده است در تغییر اعتقادات و آداب و رسوم مردم هند بسیار موثر بوده و اصلاحاتی در قوانین مصوب آن کشور ایجاد نموده است و آن تا بدانجا منتهی شده که مجلس مؤسسان هند در سال ۱۹۴۸ م. بصورت رسمی نجاست بشر را منسوخ کرد... زنان هندی در ورای محدودیت های قدیمی ای که برای طبقه آنان وجود داشت به تدریج به حقوق خود دست یافته و در زندگی اجتماعی نیز جایگاه شایسته خود را در کنار مردان به دست می آورند.

همچنین وجود طبقات در جامعه زردشتی نیز غیر قابل تردید است. آن هم طبقات در بسته‌ای که افراد هیچ طبقه‌ای حق ورود در طبقه دیگر را نداشتند و حدود آزادی، حقوق، مناصب و موقعیت‌های آنان فرق داشت. بنحوی که کشاورزان می‌بایست مالیات‌های سنگین بپردازند. و در هنگام جنگ سربازان خود را سپر بلای دشمن کنند و از نعمت سواد و حقوق اجتماعی محروم باشند و در مقابل، اشراف و درباریان غرق در تنعم و ثروت بودند.

بنابر آنچه که گذشت مفهوم طبقه در بین یهودیان نیز به صورتی خاص مطرح می‌گردد. بدین ترتیب که این نژاد خود را نسبت به سایر اقوام و ملتها، قومی برگزیده می‌داند. چنانچه از قرآن برمی‌آید یهودیان خود را تنها دوستان خدا می‌پندارند و فیض و رحمت خدا را مخصوص خود می‌دانند و حتی عذاب دوزخ را برای دیگران تصور می‌کنند و این طرز تفکر به آنها اجازه می‌دهد که حقوق دیگر افراد را ناچیز انگارند و خود را به صورت طبقه‌ای بیگانه از دیگران احساس کنند و به دیگران به چشم انسانهای غیر قابل احترام بنگرند.

همچنین جهان از نظر جهان‌بینی اسلامی هم پر از تفاوتها، تمایزها و اختلافات درونی و بیرونی است و همین اختلافات یکی از نشانه‌های الهی و عامل زیبایی و تعادل جهان است. اجزای جهان به علت همین اختلافات دارای وحدت واقعی و ارتباط ارگانیکی هستند و هر عضوی کارکرد خاصی را در نظام آفرینش انجام می‌دهد. وجود کارکرد اعضا برای بقای نظام کل ضروری و مفید است و هرگاه اعضا ضرورت کارکردی خویش را از دست بدهند از نظام حذف می‌شوند. از نظر جهان‌بینی اسلامی «جهان، انسان بزرگ و انسان، جهان کوچک» است. یعنی جامعه بدون اختلاف درونی و بیرونی اعضا، بدون تقسیم کار و ضرورت کارکردی و هماهنگی اجزا با هدف کل، متعادل نخواهد بود و این نظام سلسله مراتبی و روابط متقابلی اجزا با هم و اجزا با کل بر جهان هستی حاکم است. آیه ۳۲ سوره الزخرف می‌فرماید: نحن قسما بینهم معیشتهم فی الحیوه الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیخذ بعضهم بعضاً سخریا. (مایم که وسیله زندگی ایشان را در حیات این جهانی در میانشان تقسیم کرده‌ایم و آنان را از لحاظ مراتب، بالای یکدیگر برده‌ایم تا یکدیگر را به کار گمارند) و این تفاوتهاست که زمینه‌ساز و وسیله آزمایش انسانها خواهد بود.

براساس اصل فطرت، انسانها دارای استعدادها و قابلیت‌های مختلف‌اند. در یک تقسیم‌بندی استعداد‌های انسان دوگونه‌اند: یا فطری‌اند و یا اکتسابی، استعداد‌های اکتسابی واقعیت‌های عینی استعداد‌های فطری می‌باشند. براساس همین استعدادها، دوگونه حقوق در جامعه وجود دارد: یکی حقوق ناشی از استعداد‌های فطری و دیگری حقوق ناشی از استعداد‌های اکتسابی است. تمایزگذاری در حقوق اول که حقوق اساسی انسان‌هاست عین ظلم و بی‌عدالتی است و عدم تمیزگذاری در حقوق دوم که براساس تلاشها، فعالیتها و لیاقت‌های افراد ایجاد می‌شود نیز عین ظلم و بی‌عدالتی است و حال آنکه تمایزگذاری در حقوق دوم عین عدل و قسط است. این مقدمات بنیانهای قشربندی اجتماعی در جامعه اسلامی را فراهم می‌نماید، بنابراین قشربندی یک امر اجتناب‌ناپذیر و عادلانه است و نفس طبقاتی شدن و ایجاد گروه‌بندی در افراد انسانی با توجه به استعداد‌های اکتسابی آنان صددرصد معقول و کارکردی است. براین اساس این نوع قشربندی تا انسان، انسان است و جامعه، جامعه وجود خواهد داشت و از بین رفتنی نیست بنحوی که تلاش برای از بین بردن آن نه تنها عقیم و شکست خورده است، بلکه مبارزه با نظام آفرینش و فطرت بشری است. در این باره آیه ۱۶۶ سوره انعام می‌فرماید: و رفع بعضکم فوق الدرجات لیلو کم فی ما اتاکم (خداوند برخی از شما را از حیث درجه بالای برخی دیگر برده است تا درباره آنچه به شما داده است آزمایشتان کند).

اما آنچه که بایستی مورد توجه قرار بگیرد این است که طبقات در جامعه اسلامی به «ثروت» و «خصایص زیستی» متقوم نیست بلکه به «وظیفه اجتماعی» مربوط است. اقشار مختلف هرچند به لحاظ علم، تقوی، نیکوکاری و ... دارای حرمت بیشتری هستند اما از نظر حقوق و مزایای اجتماعی، تحرک اخلاقی، اقتصادی و عقیدتی تعارض و تخالفی نداشته بلکه براساس راههایی مشخص در راستای یک هدف گام برمی‌دارند. آیه ۵ سوره قصص درخصوص عدم توجه اسلام به نقش ثروت و مظاهر مادی در قشربندی اجتماعی می‌فرماید: و نرید ان نم علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین (می‌خواهیم بر کسانی که در زمین زیون شمرده شده‌اند منت نهیم و پیشوایشان کنیم و وارثان گردانیم). در عین حال اسلام همه گروهها، قشرها و طبقات مختلف در جامعه را به وحدت و یگانگی فرا می‌خواند و در این

باره می‌فرماید: و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا و اذکروا نعمه الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمه اخوانا (و متمسک شوید به رشته خدا و متفرق نشوید و یاد کنید نعمت خدا را بر شما چون دشمن بودید پس الفت میان دلها تان داد و به نعمتش برادر شدید) (آیه ۱۰۳ سوره آل عمران).

منابع

- ۱- آشتیانی، جلال‌الدین، تحقیقی در دین مسیح، نشر نگارش، ۱۳۶۸.
- ۲- آشتیانی، جلال‌الدین، تحقیقی در دین یهود، شرکت انتشار خیابان جمهوری، ۱۳۶۴.
- ۳- آکادمی علوم شوروی، مبانی مسیحیت، ترجمه اسدالله مشیری، چاپ نشر مشهد، ۱۳۶۶.
- ۴- انصاری، ابراهیم، نظریه‌های قشربندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران، انتشارات دانشگاه اصفهان، چاپ اول، اصفهان، ۱۳۷۸.
- ۵- باهنر، محمدجواد، دین‌شناسی تطبیقی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱.
- ۶- برزگر کلیشمی، ولی‌الله، جامعه از دیدگاه نهج‌البلاغه، سازمان تبلیغات اسلامی تهران، ۱۳۷۲.
- ۷- بهشتی، محمدحسین و مطهری، مرتضی، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران، ۱۳۴۱.
- ۸- جان بی‌ناس، ادیان جامع تاریخ، مترجم علی‌اصغر حکمت، چاپ مازیار، ۱۳۷۲.
- ۹- جعفری، محمدتقی، حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران، بنیاد نهج‌البلاغه، ۱۳۶۹.
- ۱۰- شاهاک، اسراییل، تاریخ یهود - مذهب یهود، مترجم مجید شریف، چاپ پژمان، ۱۳۷۶.
- ۱۱- شوشتری، عباس، گاتا، سرودسی و دوم، ترجمه و تفسیر، تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۴.
- ۱۲- ظفرالاسلام خان، نقد و نگرشی بر تلمود، مترجم محمدرضا رحمتی، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۹.
- ۱۳- فتحی، یوسف، قشربندی اجتماعی از دیدگاه شهید مطهری، دکتر ابراهیم انصاری، دکتر مجید کارشناس، دکتر مرتضی حاج حسینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان، بخش اسناد دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۷۶.

۱۴- ملک، حسن، **جامعه‌شناسی قشرها و نابرابریهای اجتماعی**، چاپ سوم، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۷.

۱۵- مطهری، مرتضی، **عدل الهی**، انتشارات اسلامی قم، ۱۳۶۱.

۱۶- مطهری، مرتضی، **مقدمه‌ای بر جهان بینی**، انتشارات صدرا، بی‌تا.

۱۷- منتظری، حسینعلی، **درس‌هایی از نهج البلاغه**، بی‌جا، جلد دوم، ۱۳۶۱.

۱۸- هیوم، رابرت، **ادیان زنده جهان**، مترجم عبدالرحیم گواهی، چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی